کلام شهید ثانی در وجود قرائت شاذ در طرق قراء سبعة

اگر ما به این نکات توجه نکنیم تا آخر سرگردان هستیم. مرحوم سید جواد در صفحه ششم برگه می‌فرمایند:

و الشهید الثانی أجاب عمّا أشکل علی الرازی کما سمعت بأنّه لیس المراد بتواترها أنّ کلّ ما ورد من هذه السبع متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن فیما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذّ فضلاً عن غیرهم کما حقّقه ...و قال سبطه بعد نقل هذا عنه: هذا مشکل جدّاً لکن «لکون ظ» المتواتر الا یشتبه بغیره کما یشهد به الوجدان، انتهی. قلت: و کلامه هذا بظاهره قد یخالف کلامه السابق من أنّ الکلّ نزل به جبرئیل .. إلی آخره، فلیلحظ ذلک، علی أنّه ذکر الکلامین فی کتاب واحد و هو «المقاصد العلیة» و الجمع بینهما ممکن. تمّ إنّه لو ثمّ کانت جمیع القراءات متواترة، إذ ما من قراءة إلاّ و بعض ما تألّفت منه متواتر قطعاً کموافق الاجتماع إلاّ أن یقال بأنّ المراد أنّ ما یفارق غیر السبع السبع لا متواتر فیه بخلاف السبع فإنّ ما تفارق به غیرها أکثره متواتر. و فیه: أنّ تواتر ما تمتاز به هذه القراءات عن البواقی مع عدم علم أصحابها بعدٌ کما سمعت مثله فی هذه السبع[1]

«و الشهید الثانی...قلت: و کلامه هذا بظاهره قد یخالف کلامه السابق من أنّ الکل نزل به جبرئیل». دو حرف از شهید ثانی است؛ یکی اینکه می‌گوید «ان الکل نزل به الروح الامین علی قلب سید المرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله» و یکی می‌گویند ما که نگفتیم همه آنها متواتر است.می گویند اینکه نشد؛ یک بار می‌گویی متواتر است اما بعد می‌گویی متواتر نیست. اینکه تناقض شد. آسید محمد هم گفته اند. گفته اند اینکه نشد! چطور جمع بکنیم؟! از جد خودشان ایراد می‌گیرند.

«فلیلحظ ذلک»؛ صاحب مفتاح الکرامه یک نکته می‌گویند که منظور من است. می‌گویند چیزی که ما را به تأمل او میدارد این است: یک وقتی شهید ثانی؛ این عالم بزرگ در یک کتاب یک چیزی گفته اند و در کتاب دیگر چیز دیگری می‌گویند، خب می‌گویی تناقض گفته ایدو آن وقت یک مطلب بوده است و بعداً این مطلب این حاصل شده. اما در این مقام این مطلب را در یک سطر از کتاب گفته اند. این را چه کار کنیم؟!

«أنّه ذکر الکلامین فی کتاب واحد»؛ اگر نگاه بکنید این سطرها را آورده‌ام. سطرهای کتابهای بزرگ ای سطرهای کتابهای کوچک. خلاصه کنار هم آورده‌اند. یعنی شهید در یک سطر تناقض می‌گویند؟! از اینجا ما می‌فهمیم که باید ترمز بگیریم و صبر کنیم. ببینیم شهید چه چیزی می‌خواهند بگویند. مرحوم سیدیک اشاره می‌کنند و می‌گویند «و الجمع بینهما ممکن». آسید محمد –نوه دختری شهیدثانی- می‌گویند اینطور نمی‌شود؛یعنی نمی‌شود که کلام جدمان را جمع کنیم.

شما از تواتر عدول کرده‌اید، اما باز می‌گویید متواتر است؟!

صاحب مفتاح می‌گوید «و الجمع بینهما ممکن»؛ یک چیزی می‌اندازند. این جور نگویید که جمع ممکن نیست. صاحب تمهید به این عبارت صاحب مفتاح می‌رسند و می‌گویند چرا می‌گویید «الجمع بینهما ممکن»؟! بلکه «لایمکن الجمع بینهما». شما خیالتان راحت باشد که «لایمکن الجمع بینهما». شهید ثانی در یک سطر عبارتی بگوید و ما به‌راحتی بگوییم «لایمکن الجمع بینهما»؟!

نقش تعدد قرائات در جایگاه «س»؛ پایین یا بالای «ص»

حال روی مثالی که من می‌خواهم بگویم تأمل کنید. «لست علیهم بمصیطر». نه بالای آن و نه زیر آن «س» ندارد. در «اما هم المصیطرون»، «س» زیر آن است. در «بصطه» هم «س» بالا است. وقتی نگاه می‌کنید بعضی‌ها گفته اند آن جایی که «س» بالا است، یعنی یجب القرائة ب«س». آن جایی که «س» زیر است، یعنی یجب القرائة ب«ص». برخی دیگر گفته اند آن جایی که بالا است یعنی یجب القرائة ب«س». آن جایی که زیر قرار دارد یعنی یجوز القرائة ب«س». کسی که درست تر گفته می‌گوید آن جایی که «س» بالا است، یعنی القرائة ب«س» اولی و اشهر. آن جایی که «س» زیر است یعنی القرائة ب«ص» اولی و اشهر. آن جایی که اصلاً«س» ندارد، یعنی فقط «ص». «لست علیهم بمصیطر» «سین» ندارد .

شاگرد: «لست علیهم بمصیطر»،«س» دارد. من عکس انداخته ام.

استاد: من در مصحفی که دیدم نداشت. حال به اختلاف آن می‌رسیم.

ببینید مصحف ما مصحف حفص از عاصم است. حفص راوی است. راوی از کیست؟ از قاری. عاصم قاری است و حفص راوی است. حفص نمی‌تواند قاری باشد. چون امام در قرائت نیست. دیروز عرض کردم. توضیحات بیشتر آن را در مقدمه ابن مجاهد می‌خوانیم. در آن مقدمه مطالب خوبی دارد.

شاگرد: در اینجا ندارد.

استاد: عثمان طه ندارد، حال آن ها را نمی دانم. الآن وجهش را می گویم ، اگر این مطالب را عرض کنم ذهنتان راه می‌افتد.

دیروز از بعضی از علماء که سه نقل قول کرده بود گفتم. اینها می‌گویند «فی بعض ممما نسب الی السبع شاذ»؛ از قرائت سبعه می‌باشد اما شاذ است. فوری اینطور معنا می‌کنند خب پس چطور گفتید متواتر است؟! خود شهید می‌گویند بعضی از سبع شاذ است، بعد دوباره می‌گویند «کل ممما نزل»!

ما که می‌گوییم هفت قاری، یعنی هفت قرائت. و حال آنکه از این هفت قاری از هر کدامشان چند جور روایت شده. بعض آن هایی که با عاصم نسبت می‌دهند متواتر است. در این متواتر هیچکس شک ندارد؛ نه ابن جزری و نه... . اصلاً در آن مشکلی ندارند. طرقی واضح و مسلم است. «بعض ممما نسب الی عاصم شاذ». من که فکر می‌کردم کسی که کلاس رفته و درس خوانده وقتی یک جمله می‌گوید برای مثل منی که نرفتم فتح باب می‌شود و مفتاح می‌شود.

در منظره ماه مبارک خود آن استاد فرمودند من اجازه ندارم که قرائت «قالَتْ هَيْتَ لَكَ»[2] را «هئت لک» بخوانم. چون من که اجازه دارم، اجازه من از طریق تیسیر و شاطبیه است؛ تیسیر دانی و شاطبیه شاطبی. در طرق من روایت هشام نیست. لذا من به‌عنوان قاری از طرق تیسیر و شاطبیه

اجازه ندارم که «هئت» بخوانم. اما اگر از طریق استاد، النشر را به من اقراء بکنند و عرضا و سماعا ادا بکنم، به من اجازه میدهند. حالا میگویند از طریق النشر میتوانی همین را مثلاً برای حفص بخوانی.

خود حفص شانزده راوی بلاواسطه دارد. تازه این هایی است که در غایة النهایه نوشته شده. حفص شانزده راوی دارد.

شاگرد: حفص ای عاصم؟

استاد: حفص. عاصم که چهل-پنجاه راوی دارد. وقتی بهدنبال اینها میروی همه اسمها روشن است و کتابها معلوم است. علماء بزرگ شیعه اینها را درس میگرفتند. علامه حلی میگوید من تیسیر دانی را با آن واسطه درس گرفتم. همه کتابها هم معلوم است. عرض کردم وقتی آدم وارد میشود میبیند چه دم و دستگاهی است! اما ما بی خبر هستیم.

شاگرد: اصطلاحاً طریق میگویند نه راوی.

استاد: بله، درست است. ببینید حفص راوی است. عاصم قاری است. عبید و عمرو و کسانی که از حفص روایت میکنند-شانزده نفر- طریق هستند. بعد هم طرق طرق است؛ یعنی واسطههایی که به دانی و امثالش میرسد. بعضی از این طرق ها به یک نفر میرسد. مثلاً عبید بن صباح از حفص روایت میکند. اما یک راوی بیشتر ندارد. منظور من از راوی، راوی لغوی است؛ همان طریق. منظور من راوی لغوی است و الا اصطلاحی همان طریق میشود.

عبید که طریق حفص است، فقط یک راوی دارد که اشنانی است. اما عمرو بن صباح دو راوی دارد. در النشر هست. اول که آدم میبیند میگوید اینکه تنها به اشنانی رسید. بله، از طریق عبید الله بن صباح همین یک طریق است که اشنانی است. خود ابن جزری هم گفته. اما خود حفص شانزده طریق دارد. اول که من اینها را میدیدم از طریق النشر رفتم. گفتم همین شد؟! بعد آمدم به جای دیگر دو-سه راوی پیدا کردم. گفتم خوب شد چهارتا شد. بعد رفتم در غایه النهایه فی طبقات القراء دیدم که شانزده طریق است. با اسم کتاب ها. چون میدانید غایه النهایه رمز دارد. در غایه النهایه ابن جزری که نگاه میکنید کنار هر کلمه مثلاً مینویسد «س » ،«ک»، این اسم کتاب است. گاهی هم مینویسد «ج»، یعنی همه کتب این را آوردهاند. در آن جا دیدم از کتبی که نقل شده ما از حفص شانزده راوی داریم.

خب چیزی که جالب است این است: این را هم از استادی فن شنیدم. یک استاد میگوید من از طریق شاطبیه اجازه دارم اما از طریق فلانی ندارم. این هم برای خودش فضایی است. ما از اینها خبر نداریم. یکی از چیزهایی که گفتند این بود که تسبیع سبع معروف که حافظ هم برای آن شعر چهارده روایت میگوید، برای ابن مجاهد نیست. اصل هفت تای آن برای او است. چهارده روایتش برای تیسیر دانی و شاطبی است. این هم نکتههای است که ما کار نکردهایم و نمیدانیم.

چهارده روایت برای ابن مجاهد نیست. او نیامده این دستگاه چهارده روایت را به پا کند. او فقط هفت تا را با طرق مختلف معرفی کرده. به همان نحو خودش. دانی آمده در التیسیر خودش آن را کلاسیک کرده و گفته هفت قرائت است که هر کدام دو راوی دارد، چهارده تا میشود.

چیزی که الآن میخواستم عرض کنم این است: «لست علیهم بمصیطر» چیست؟ اگر از طریق تیسیر و شاطبیه بروید، در طریق آنها از حفص اصلاً روایت «س» ندارید. پس مصحفی که طبق روایت حفص از طریق شاطبیه و تیسیر است، «س» زیر حرف صاد نوشته نمی شود. چون از این طریق تنها «ص» است و خالص. اما اگر سائر طرق حفص را هم ببینید؛ اگر از طریق النشر ابن

جزری بروید، زیر «لست علیهم بمصیطر»، «س» می‌نویسید. یعنی ولو مشهورتر تیسیر و شاطبیه از حفص است که با «ص» است. اما در طریق الدشر و غیر طریق شاطبیه هم «س» وارد شده.

خب الآن یک فضایی باز شد؛ این‌که می‌گویند بعضی از قرائات سبع متواتر نیست، منظورشان این است که وقتی به‌دنبال بعضی طرق می‌روید می‌بینید که این طریق تواتر ندارد. نه این‌که در قرائت از عاصم اصلاً متواتر نیست. این جزء واضحات است. ما یک کلمه را می‌بینیم و می‌گوییم دیدی که می‌گوید در سبع شاذ هست و در آن متواتر نیست! فلذا شهید هم در یک سطر تناقض نگفته‌اند. صاحب مفاتح الکرامه درست می‌گویند که «و الجمع بینهما ممکن». ابن جزری هم گفته. می‌گوید بسیاری از این قرائات که به حفص یا به سبع یا به عشر منتسب است، متواتر نیست. یعنی وقتی طریق آن را نگاه می‌کنید به تواتر نمی‌رسید. معنایش این نیست که آن قرائت معروف و کلاسیکی که از تیسیر و شاطبیه داریم متواتر نیست. آنها که متواتر است.

شاگرد: برداشت ما این بود که وقتی تعبیر شاذ را می‌گویند منظورشان در همان سبع است. یعنی مثلاً گاهی وقت‌ها به مفردات سبع شاذ می‌گویند.

استاد: خود مفردات حفص، مفرداتی است که از طریقی مفردات است. مثلاً می‌بینید در طریق تیسیر و شاطبیه مفردات می‌شود. اما وقت سائر طرق تیسیر را می‌بینید؛ چون تیسیر برای هفت قرائت، طرقی را می‌گوید. مثلاً همین چیزی را که شما مفردات حفص می‌گویید، وقتی در الدشر می‌بینید، می‌بینید نافع از طریق غیر تیسیر و شاطبیه همین را دارد. دیگر مفرده او نمی‌شود.

حاصل جواب این است: وقتی خدشه می‌کنند که این‌ها متواتر نیست منظورشان این است که از طریق خاص زده اهل فن به یک قرائت منسوب به آن‌ها، این قرائت متواتر نیست؛ که آن قرائت اصلاً در مصحف ما بازتاب ندارد. در کلاس‌های تخصصی اهل فن می‌روید می‌گویند این قرائت از حفص متواتر نیست. بعد می‌گویند دیدی که یک قرائت از حفص متواتر نبود! درحالی‌که آن‌ها این را نگفته‌اند. آن چه که در بین ما هست این است که آن‌ها قاطع هستند؛ ابن جزری در چند جا تصریح دارد. شهید اول که بی خود حرف نمی‌زند؛ او که امّ‌ُفی القرائه است.

شاگرد: یعنی حفص چند جور قرائت داشته.

استاد: بله، شانزده راوی دارد. این شانزده راوی بلا واسطه هستند. هر کدام از آن‌ها طرقی دارند. دوباره از هر کدام از این شانزده نفر به دو طریق دو روایت نقل شده. خب حالا بگویید چه شد؟! به تعبیر صاحب فصل الخطاب تضحک منه الثکلی. خب عزیز من این‌ها چه تعبیراتی است؟! شما می‌بینید که با این دقت این‌ها نقل شده؛ البته در این فضا ساده‌اندیشی نیست و نبوده. الآن هم ما در این فضا می‌رویم می‌بینیم با چه دقتی این‌ها را جلو برده‌اند.

من خلاصه مقدمه ابن جزری را می‌گویم. ان شالله به تفصیل آن را خدمتتان می‌خوانم تا ببینید اصلاً مطالب کتاب حکمت شادی آنطور که می گوید نیست.

شگرد: منظورتان از شانزده راوی، راوی لغوی است؟

استاد: بله، ما در غیر از این هفت تا، اصطلاحاً بیشتر از چهارده راوی نداریم. روی اصطلاح تیسیر. در اصطلاح غیر تیسیر مانند الدشر راوی‌هایی دارم که مضبوط هستند و بلاواسطه از این‌ها نقل می‌کنند.

شاگرد2: یک بار دیگر چهار اصطلاح روایت، طریق، قرائت و وجه را بیان می‌کنید.

استاد: من که عرض کردم من در کلاس اینها نرفته ام. همینطور به‌صورت معلومات عمومی است. دیروز گفتم چهار مصحف ساخته است. یادم هست در مطبعه ملک فهد در سعودی که قرآن چاپ می‌کنند و به حجاج می‌دهند، مشغول بودند. یادم هست که چند سال کامل ً متحرز بودند. اولش که برای یکسان سازی رفتند. به الجزائر فرستادند و مصاحف ورش را جمع کردند. یک دفعه می‌دیدی قفسه کتاب ورش نبود و به جای آن حفص گذاشته بودند. آدرس آنها را در اینترنت گذاشته‌ام. تاریخ آن تمام موجود است. بعد الجزائری ها یک دفعه دیدند که مصاحف ما را جمع می‌کنند و جای آن مصحف حفص می‌گذارند. حساس شدند و یک نهضتی به پا کردند و مواظب شدند. خود کسی که کارش نظارت بود، گفت خود من رفتم مصحف ورش را گذاشتم اما بعد که آمدم دیدم که به جایش مصحف حفص است. مواظبت کردند و بعد دیدی که در سال دوهزار و خردهای قانون تصویب کردند.

ما در جلسه‌ای که آقایی از الجزائر بود، بودیم. گفت در فرودگاه الجزائر که می‌رویم چمدان ما را باز می‌کنند. اگر مصحف حفص در آن باشد، آن را ضبط می‌کنند. یعنی می‌گویند ممنوع است. چند سالی هم کشمکش شد. شاید حدود هفت تا ده سال طول کشید. تا دیدند که آنها را نمی‌کنند قانون تصویب کردند. گفتند ورود مصحف حفص به الجزائر ممنوع است. منابع آن در اخبار موجود است. خود آن آقا هم گفت که وقتی چمدان را باز می‌کنند اگر در آن مصحف حفص باشد، آن را کنار می‌گذارند. یعنی به این صورت برخورد کردند. در سودان هم همینطور بود.

---

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)؛ ج۷ ص۲۱۸

[2]ویس۲۳

بازبینی #4
ایجاد شده 20 مارس 2024 15:11:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مه 2024 13:24:55 توسط ... .